



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

ابوالحسن علی بن ابی طالب  
علیه السلام



ترجمہ ی: فیروزہ حریرچی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ابوالحسن علی بن ابی طالب علیهما السلام

نویسنده:

محمد بن ابی بکر انصاری تلمسانی

ناشر چاپی:

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فہرست

۵	فہرست
۶	ابوالحسن علی بن ابی طالب علیہما السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	ابوالحسن علی بن ابی طالب
۲۰	پاورقی
۲۵	دربارہ مرکز

محمد بن ابی بکر انصاری تلمسانی

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ابوالحسن علی بن ابی طالب

جوهره در نصب و شرح احوال امام علی و آل او، ترجمه ی فیروز حریرچی، تهران:

امیر کبیر، ۱۳۶۱، چاپ اول، ص ۲۰-۹.

او فرزند عبدالْمُطَّلِب، پسر عموی رسول الله (ص) و از نزدیکترین خویشاوندان اوست و نخستین کس از کودکان می باشد که به پیغمبر (ص) ایمان آورد. گفته شده: او اسلام آورد در حالی که سیزده ساله بود، آن را نافع از ابن عمر روایت کرده است. و گفته اند اسلام آورد در حالی که بیست ساله بود، آن را ابن اسحاق گفته است. ابوزید عمر بن شَبَّه ذکر نموده و گفته است: سُرَیج بن نعمان از فرات بن سائب و او از میمون بن مهران و او از ابن عمر گفته است: علی بن ابی طالب (ع) اسلام آورد در حالی که سیزده ساله بود و از دنیا رفت در حالی که شصت و سه سال داشت و این درست ترین قولی است که در این باره گفته شده است و این از ابن عمر از دو وجه مطلوب روایت شده است.

شُعْبَه از سَلَمَه بن کُهَیْل و او از حَبَّه ی عَرَنی [۱] روایت کرده است: از علی (ع) شنیدم که می گفت: من نخستین کس هستم که با رسول الله (ص) نماز گزارد و زید بن أَرْقَم [۲] گفته

[صفحه ۲]

است: اولین کسی که پس از پیامبر خدا (ص) به پروردگار ایمان آورد علی بن ابی طالب (ع) است و از قول أَنَس بن مالک گفته است: پیغمبر (ص) به روز دوشنبه به نبوت برگزیده شده و علی (ع) روز سه شنبه نماز گزارد.

سُفیان ثوری روایت کرده است از سَلَمَه بن کُهَیْل

و او از ابی صادق و او از حَنَش بن مُعْتَمِر [۳] و او از عَلِیم کندی و او از سلمان فارسی: رسول الله (ص) گفته است:

«أَوْلُكُمْ وُرُوداً عَلَيَّ الْحَوْضِ أَوْلُكُمْ إِسْلَامًا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛

نخستین کسی که از شما بر من در حوض کوثر وارد خواهد شد اولین شماست که به اسلام گرویده است و او علی بن ابی طالب می باشد».

عبدالعزیز بن محمد دَرَاوَرْدی گفته است: عمر مولای غُفَرَه به من گفت: از محمد بن کَعْب قُرْظی [۴] پرسیدند: نخستین کسی که به اسلام گروید علی (ع) بود یا ابوبکر؟

گفت:

سُبْحَانَ اللَّهِ عَلَيَّ (ع) نخستین آن دو بود که اسلام آورد. و از مُعَاذَه [۵] دختر عبدالله عَدَوِيَه روایت شده است که گفت: از علی بن ابی طالب (ع) بر منبر بصره شنیدم که

[صفحه ۳]

می گفت: من صدیق اکبرم، ایمان آوردم پیش از آنکه ابوبکر ایمان آورد و در اسلام در آمدم پیش از آنکه به اسلام بگردد.

و ابراهیم بن سَعْد زُهْرِي از ابن اَسْحَاق روایت کرده است که او گفت: مرا حدیث کرد یحیی بن ابی الْأَشْعَث از اسماعیل بن آیاس بن عقیف کندی و او از پدرش و او هم از جدش که گفت: من مردی تا جر پیشه بودم برای حج روانه شدم پس به نزد عباس بن عبدالمطلب آمدم تا از او برخی کالای تجاری را خریداری کنم؛ زیرا او نیز مردی بازرگان بود. پس سوگند به پروردگار من نزد او می بودم که ناگهان مردی از چادری در خانه ای بیرون آمد. پس به خورشید نظر افکند و همین که خورشید را مایل به غروب دید برخاست و نماز به جای آورد.

هم او گفته

است: آنگاه زنی از همان چادری که آن مرد بیرون آمد بدر آمد و پشت آن مرد بایستاد و نماز گزارد. سپس پسر بچه ای که نزدیک به حد بلوغ بود از آن چادر بیرون آمد و پشت آن مرد بایستاد و نماز گزارد. پس به عباس گفتم: این کیست ای عباس؟ گفت: این محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب پسر برادر من است. گفتم: این زن کیست؟ گفت: این همسر او خدیجه دختر خُوَیَلِد است. گفتم این جوان کیست؟ گفت: او علی بن ابی طالب پسر عموی اوست. گفتم: این چه کاری است که او می کند؟ گفت نماز می خواند و گمان می کند که او پیغمبر است. و او را در این کارش جز همسرش و پسر عمویش که این پسر بچه باشد کسی پیروی نکرده است و او گمان می کند که بزودی بر او دریچه ی گنجهای خسرو و قیصر گشوده خواهد شد. و عقیف می گفت که پس از آن اسلام آورد و از حسنِ اسلام بهره مند گردید و می گفت: اگر پروردگار آن روز مرا از نعمت اسلام بهره ور می نمود من با علی (ع) دومین کس بودم که به اسلام گرویده بود. مُجاهد بن جبهر ابوالحجاج گفته است: [۶] از نعمتهای خداوند متعال بر علی بن ابی طالب (ع) و از نیکیهایی که پروردگار متعالی با او اراده نمود آن است که: قریش گرفتار

[صفحه ۴]

سال قحطی شدید شدند و ابوطالب بسیار معیل بود، پس رسول خدا (ص) به عباس عمویش که از توانگترین بنی هاشم بود گفت: «ای عباس! برادرت ابوطالب دارای عیال بسیار است و آنچه را که به مردم از این سال قحطی رسیده است



می بینی. پس ما را به سوی او روانه کن تا باری از عیال او سبک کنیم. فرزندی از فرزندان او را من بر می گیرم و فرزندی را تو بر می داری و بدین ترتیب هزینه و خرجی آن دو را از او کفایت می کنیم».

عباس گفت: بسیار خوب پس آن دو روانه شدند تا به نزد ابوطالب آمدند. به او گفتند: ما می خواهیم باری از اهل و عیال تو سبک کنیم تا از مردم مصیبتی که در آن هستند برطرف شود. ابوطالب به آنها گفت: عقیل را برای من بگذارید پس هر چه می خواهید بکنید. پس رسول الله (ص) علی (ع) را برگرفت و همراه خود نمود و عباس هم جعفر را برداشت و همراه خود ساخت. علی (ع) پیوسته با رسول (ص) بود تا اینکه خداوند او را به پیامبری مبعوث نمود. علی (ع) از او پیروی کرد و به او ایمان آورد و او را تصدیق نمود. و جعفر نزد عباس می بود تا اینکه اسلام آورد و با گرویدن به اسلام بی نیاز شد.

و ذکر شده است که رسول خدا (ص) در آغاز اسلام هنگامی که وقت نماز فرا می رسید به سوی کوههای مکه بیرون می رفت و علی (ع) هم با او پوشیده از چشم ابوطالب و همه عموهایش و دیگر اقوامش بیرون می آمد. پس با هم در آن کوهها نماز می گزاردند و چون در غروب وارد می شدند بر می گشتند و در آنجا تا زمانی که خداوند تعالی می خواست درنگ می نمودند و باقی می ماندند.

پس از چندی ابوطالب روزی آن دو را با یکدیگر یافت، در حالی که هر دو نماز می خواندند. پس به رسول خدا

(ص) گفت: ای پسر برادرم! این چه دینی است که بدان اعتقاد داری؟ گفت: ای عمویم! این دین خداوند و ملائکه اوست و آیین فرستادگانش و پدر ما ابراهیم می باشد. یا اینکه رسول خدا (ص) گفت:

پروردگار مرا به این دین برای بندگان رسول قرار داد و تو ای عموی من! شایسته ترین کسی هستی که نصیحت را برایش خالص نمودم و او را به هدایت دعوت کردم و تو شایسته ترین کسی هستی که دعوت مرا اجابت کند و مرا در این امر یاری نماید. ابوطالب گفت: ای پسر برادرم! من نمی توانم دین پدران خویش و عقیده ای را که بر آن بودند رها

[صفحه ۵]

کنم، ولی سوگند به پروردگار تا زمانی که زنده هستم چیزی که از آن کراهت داری به سوی تو نخواهد رسید و به علی بن ابی طالب (ع) گفت:

ای پسر! این چه آیینی است که بر آن هستی؟ علی (ع) گفت: ای پدرم! به پیامبر پروردگار ایمان آوردم و آنچه را که آورد تصدیق نمودم و با او به خاطر باری تعالی نماز گزاردم و از او پیروی کردم.

گمان کرده اند که ابوطالب به علی (ع) گفته است: اما او (پیغمبر) تو را جز به خیر دعوت نکرده است پس همراه او باش.

سَلَمَه بن كَهَيْل از حَبَّه بن جَوَيْن روايت کرده است که: شنیدم از علی (ع) می گفت: «لَقَدْ عَبَدْتُ اللَّهَ قَبْلَ أَنْ يَعْبُدَهُ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ خَمْسَ سِنِينَ؛

بی گمان پروردگار را پیش از اینکه احدی از این امت عبادت کند، پنج سال عبادت کردم».

و هنگامی که قریش در دارالندوه کمی پیش از هجرت درباره ی رسول خدا (ص) تدبیر سؤ نمودند و با او اراده

مکر و نیرنگ کردند و با آنها هم ابلیس در صورت شیخی از اهل نجد می بود، جبریل به نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: امشب بر بستری که هر شب بر آن می خوابیدی خواب. هنگامی که پاسی از شب گذشت بر در خانه او اجتماع کردند و در کمین پیغمبر (ص) نشستند تا زمانی که پیغمبر (ص) به خواب رود و آنها بر او یورش برند. پس موقعی که رسول خدا (ص) موقعیت آنها را احساس نمود به علی بن ابی طالب (ع) گفت: بر بستر من بخواب و خود را با این برد سبز رنگ من که متعلق به ناحیه ی حضرموت است پوشان. پس در میان این جامه بخواب زیرا هرگز چیزی که از آنها ناپسند می داری به تو نخواهد رسید.

محمد بن کعب قُرظی گفته است: برای او گرد آمدند و ابوجهل بن هشام در میان آنها بود. ابوجهل در حالی که آنها بر در خانه ی او بودند گفت: محمد (ص) می پندارد که اگر شما او را در این کارش پیروی نمودید پادشاهان عرب و عجم خواهید شد و چون پس از مرگتان بر انگیزخته شوید از برای شما باغهایی چون باغهای اردن فراهم شده است. و اگر چنین کاری نکنید به خاطر این کار قربانی خواهید شد و چون پس از مرگ بر انگیزخته شوید آتشی برایتان فراهم شده است که در آن خواهید سوخت. محمد بن

[صفحه ۶]

کعب گفت: رسول خدا (ص) به سوی آنها بیرون آمد. مشتی از خاک را به دست گرفت و نگاه گفت: آری من چنان می گویم و تو یکی از آنها هستی. خداوند متعال بر چشمان آنها از

دیدن او پوشش نهاد به طوری که او را نمی دیدند. پس پیغمبر (ص) شروع کرد که آن خاک را بر روی سر آنها پراکند و بریزد در حالی که این آیات را از سوره ی یس می خواند:

«یس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ؛ [۷].

ای سید عالم سوگند به آن قرآن مشتمل بر حکمت، بی گمان تو از پیغمبرانی».

تا اینجا از سخن باری تعالی:

«وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَا لَهُمْ فَهْمًا لَا يُبْصِرُونَ؛ [۸].

و گردانیدیم در برابر ایشان سدی و از پس سرشان سدی پس فرو انداختیم بر چشمهایشان پرده ای، پس ایشان نمی بینند».

چون رسول خدا (ص) از خواندن این آیات فارغ شد و در میان آنها کسی نماند، مگر اینکه بر سر او خاک ریخته بود. آنگاه روان گردید به هر جا که می خواست. نزد آنها کسی که با آنها نبود رسید و گفت: در اینجا برای چه انتظار می کشید؟ گفتند: برای محمد (ص)، گفت: پروردگار شما را نا امید کند. سوگند به پروردگار محمد (ص) به سوی شما بیرون آمد و مردی از شما را باقی نگذاشت مگر آنکه بر سر او خاکی نهاد و آنگاه به دنبال کار خود روانه شد. آیا نمی بینید چه بر سر شما آمده است؟ محمد بن کعب قُرظی گفت: هر مردی از آنها دستش را بر روی سرش قرار داد ناگهان مقداری خاک بر روی سرش یافت. آنگاه ایشان در انتظار شدند. چون علی (ع) را در بستر دیدند که در میان بُرد رسول الله (ص) خوابیده است.

گفتند: سوگند به خداوند. این محمد است که در میان برد خود خوابیده است. راوی گفت: پیوسته آنها در

آنجا باقی ماندند تا در پگاه در آمدند، پس علی (ع) از بستر برخاست و آنها گفتند: سوگند به خداوند آنچه را که به ما گفته بود راست بود. و از جمله ی آیاتی که از قرآن در آن روز از سوی خداوند نازل گردید و روشنگر نیرنگی است

[صفحه ۷]

که برای پیغمبر (ص) همداستان شده بودند چنین است:

«وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يُقْتَلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ. وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ؛ [۹].»

و هنگامی که مکر می کردند به تو آنانکه کافر شدند برای آنکه حبس کنند تو را یا بکشندت یا بیرون کنندت. آنها مکر می کردند و خداوند جزای مکر آنها می داد و خدا بهترین مکر کنندگان است».

هنگامی که رسول الله (ص) به مدینه مهاجرت کرد علی (ع) در مکه سه شبانه روز اقامت نمود تا حق خود را نسبت به رسول الله (ص) ادا کرد و چون از این امر فارغ گردید به رسول الله (ص) پیوست و با او به نزد کَلْثُومِ بْنِ هَدَمِ أَوْسِيِّ [۱۰]. فرود آمد.

راویان حدیث اجماع دارند که علی (ع) در هر دو قبله نماز گزارد و مهاجرت نمود و در جنگ بدر و حُدَیبِیَّه و دیگر جنگها شرکت داشت. او در جنگ بدر و احد و خندق و خیبر از امتحان الهی بخوبی بیرون آمد و در همه ی آنها بی نیازی از غیر خدا به دست آورد و در منزلت کریم و والایی قرار گرفت. پرچم رسول الله (ص) در موارد بسیاری به دست علی (ع) بود و در روز بدر هم با وجود اختلاف اقوال در این امر در دست او قرار داشت. و چون مُضَعَب

بن عُمیر [۱۱] در روز احد که پرچم پیامبر (ص) را به دست خویش

[صفحه ۸]

داشت کشته شد، رسول الله (ص) آن را به دست علی (ع) داد. علی (ع) شاهد جنگ بدر بود و در آن شرکت نمود، در حالی که بیست و پنج ساله بود. این قول را ابن اسحاق گفته است. ابن سراج در تاریخ خویش از قول ابن عباس گفته است: رسول الله (ص) پرچم را در روز بدر به دست علی (ع) سپرد، در حالی که علی (ع) بیست ساله بود. علی (ع) جز در جنگ تبوک از هیچ جنگی که رسول الله (ص) از زمان آمدنش به مدینه در آن شرکت داشت عقب نماند و رسول الله (ص) در تبوک هم علی (ع) را به عنوان جانشین خویش برای سر پرستی اهل و عیالش معین کرد [۱۲] و گفت:

«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛

تو از برای من به منزله ی هارون از برای موسی هستی، جز اینکه پس از من پیغمبری نیست».

این سخن پیغمبر (ص) را برای علی (ع): «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» جماعتی از صحابه روایت کرده اند و آن نزد ما از ثابت ترین و صحیح ترین احادیث است و آن را از پیغمبر (ص) سَعْدُ بْنُ ابِي وَقَّاصٍ روایت کرده است و طرق روایت حدیث سعد در این مورد حقیقتاً بسیار است. ابن ابی خَیْثَمَةَ [۱۳] و غیر او آن را ذکر کرده است و این حدیث را جابر بن عبدالله و اَسْمَاءُ دَخْتَرِ عُمَيْسٍ [۱۴] و ابن عباس و ابو سعید خَدْرِي و اُمُّ سَلَمَةَ هم

[صفحه ۹]

روایت نموده اند.

تَزْمَذِي گفته است: ما را حدیث کرد قاسم بن

دینار کوفی از ابو نَعِیم و او از عبدالسلام بن حرب و او از یحیی بن سعد و او از سعید بن مُسَیب و او از سعد بن ابی وقاص که پیغمبر (ص) به علی (ع) گفت: «أَنْتَ مِنْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى». ترمذی گفته است: این حدیث، حدیثی است حسن و صحیح.

ترمذی گفته است: ما را حدیث کرد محمود بن غیلان از ابو احمد زبیری و او از شریک و شریک از عبدالله بن محمد بن عقیل و او از جابر بن عبدالله که پیغمبر (ص) به علی (ع) گفت: «أَنْتَ مِنْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي».

یحیی بن معین [۱۵] حدیث کرد که به ما گفت مروان بن معاویه فزاری و او از موسی جُهنی و او از فاطمه (س) که فاطمه (س) گفت: از اسماً دختر عُمَیس شنیدم که می گفت: از پیغمبر (ص) شنیدم که به علی (ع) می گفت: «أَنْتَ مِنْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي».

علی (ع) با فاطمه (س) دختر رسول الله (ص) در ماه صفر از سال دوم هجری ازدواج کرد و از فاطمه (س) در ذی حجه در پایان همان سال دارای فرزند شد. روایت شده است که علی (ع) زره خویش را مهر فاطمه (س) قرار داد؛ زیرا که در آن موقع چیزی از سیم و زر نداشت و گفته شده است که علی (ع) با فاطمه (س) بر مهری به مقدار چهار

[صفحه ۱۰]

صد و هشتاد درهم ازدواج نمود و پیغمبر (ص) به او امر کرد که ثلث آن مبلغ را در خرید عطریات قرار دهد و گفته شده است که علی

(ع) زره خود را به خاطر شیربها تقدیم نمود؛ زیرا که رسول الله (ص) او را به این امر فرمان داده بود. سَنَ فَاطِمَه (س) در روز ازدواجش پانزده سال و پنج ماه و نیم بود و علی (ع) در آن روز بیست و یکسال و پنج ماه داشت.

عایشه گفته است: کسی را از جهت گفتار شبیه تر به رسول الله (ص) از فاطمه (س) دخترش ندیدم. پیغمبر (ص) او را بسیار دوست می داشت و چون فاطمه (س) بر او وارد می شد او به پایش برمی خاست و بر چشمانش بوسه می زد و به او خوش آمد می گفت و او را در همانجایی که نشسته بود می نشانید؛ چنانکه همین کار را فاطمه (س) هم با پیغمبر (ص) انجام می داد.

ابن سیراج محمد بن اسحاق بن ابراهیم ابوالعباس گفته است: محمد بن حمید ما را حدیث کرد از سلمه و او از ابن اسحاق و او از یحیی بن عباد و او از پدرش و او از پدرش و او از عایشه که او گفت: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَضِدَّقَ لَهَجَةً مِنْ فَاطِمَةَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الَّذِي وَلَدَهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ احدی را راستگوتر از فاطمه (س) ندیدم مگر کسی که او را به دنیا آورد».

ابن سراج همچنین گفته است که به ما گفت محمد بن عبد اعلی و او از عبدالرزاق و او از معمر و او از قتاده و او از انس که گفت: رسول الله (ص) گفت:

«حَشْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ آسِيَةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ؛

تو را بس است از زنان جهانیان مریم دختر عمران، خدیجه دختر



خویدل و فاطمه (س) دختر محمد و آسیه زن فرعون».

و عبدالرحمن بن ابی نَعْم از ابوسعید خدری روایت کرده است که پیغمبر (ص) گفت:

«فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ؛

فاطمه (س) سرور زنان اهل بهشت است، مگر آنچه که باشد از برای مریم دختر عمران».

ابن سراج گفته است: به ما گفت محمد بن صَبَاح از علی بن هاشم و او از کثیر النَوَّاء و او از عمران بن حُصَین که پیغمبر (ص) از فاطمه (س) هنگامی که بیمار بود عیادت نمود،

[صفحه ۱۱]

پس به او گفت: دخترم حال خود را چگونه می بینی؟ فاطمه (س) گفت: احساس درد می کنم و دردم افزون می شود؛ در حالی که غذایی که باید بخوریم نداریم، پس گفت: دخترم آیا راضی نیستی که سرور زنان جهانیان باشی؟ فاطمه (س) گفت: پس منزلت مریم دختر عمران به کجا می رود؟ پیغمبر (ص) گفت:

«تِلْكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَ أَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِكِ أَمَا وَ اللَّهُ لَقَدْ زُوِّجْتُكِ سَيِّدَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ او سرور زنان جهان خویش است و تو سرور زنان جهان خود. هان سو گند به پروردگار تو را به ازدواج سرور دنیا و آخرت در آورده ام».

ابن سیراج با سندش از جُمَیح بن عُمَیر گفته است: بر عایشه وارد شدم پس از او سؤال شد: چه کسی از مردم برای رسول خدا (ص) از همه محبوبتر بود گفت: فاطمه (س). گفتم از مردان چه کسی بود. گفت: شوهرش. من او را جز روزه دار و شب زنده دار ندیدم.

مسلم گفته است: زُهَیر بن حَرْب مرا حدیث کرد از یعقوب بن ابراهیم که او گفت پدرم از پدرش به ما گفت: عروه بن الزُّبَیر

به

او حدیث کرد که عایشه به او گفت: رسول الله (ص) فاطمه (س) دختر خود را بخواند و با او راز گویی نمود. پس فاطمه (س) گریان شد. آنگاه پیغمبر (ص) با او به راز گویی پرداخت، پس فاطمه (س) خندان گردید. عایشه گفت: به فاطمه (س) گفتم: این چه راز گویی بود که پدرت با تو کرد، پس تو گریان شدی و چون دوباره با تو به راز گویی پرداخت، پس تو خندان گردیدی؟ فاطمه (س) گفت: با من راز گویی نمود و مرا از مرگ خویش خبر داد، پس گریان شدم و چون دوباره راز گویی کرد به من خبر داد که من نخستین کس از خانواده اش خواهم بود که به دنبال او خواهم رفت پس خندان شدم.

فاطمه (س) هفتاد شب پس از رحلت رسول الله (ص) وفات یافت. این قول را ابن بُریده از پدرش گفته است. و عمر و بن دینار گفته است: فاطمه (س) پس از رسول خدا (ص) پس از ۸ ماه در گذشت. و گفته شده است پس از نه ماه فوت نمود و آن قول اکثر اصحاب تواریخ و احادیث است و آن را مسلم هم در صحیح ذکر کرده است و آن را محمد بن علی ابو جعفر باقر و ابن هشام نیز گفته است.

محمد بن عمر واقدی گفته است: ما را حدیث کرد مَعْمَر از زُهْرَى و او از عُرْوَه و او از

[صفحه ۱۲]

عایشه: ما را ابن جُرَیْح خبر داد از زُهْرَى و او از عروه از عایشه که گفت: فاطمه (س) پس از پیغمبر (ص) پس از شش ماه در گذشت و محمد بن

عمر و گفته است: این قول نزد ما ثابت است.

مدائنی گفته است: فاطمه (س) شب سه شنبه از ماه رمضان به سال یازدهم از هجرت وفات یافت و به هنگام فوت بیست و نه سال داشت و فاطمه (س) پنج سال پیش از پیامبری پیغمبر (ص) متولد شد. بر جنازه ی فاطمه (س) عباس نماز گزارد و عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) گفته است: فاطمه (س) دختر رسول خدا (ص) به سی سالگی رسید و گفته شده است: علی (ع) بر جنازه ی فاطمه (س) نماز گزارد و او را با اسماً دختر عُمیس غسل داد و فاطمه (س) نخستین کسی است که در اسلام نعشش پوشانده شد؛ زیرا اسماً دختر عُمیس به او حکایت کرده بود که با زنان پس از مرگ در سرزمین حبشه چه می کنند، پس فاطمه (س) امر کرد که با او نیز همان رفتار کنند. همچنین پس از او با زینب دختر جحش همسر پیغمبر (ص) نیز این چنین کردند و رسول خدا (ص) از فرزندانش جز فاطمه (س) باقی نماند.

روایت شده است که علی بن ابی طالب (ع) هنگامی که دید فاطمه (س) با جامه خود پوشانده شده است بگریست تا جایی که برایش مرثیه خواندند. آنگاه چنین گفت:

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَتِنِ فَرْقَةٌ

أَنَّ الَّذِي دُونَ الْمَمَاتِ قَلِيلٌ

وَأَنَّ آفْتِقَادِي وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ

دَلِيلٌ عَلَيَّ أَنَّ لَا يَدُومُ خَلِيلٌ

برای هر اجتماعی از دو دوست مفارقت و جدایی است و بی گمان هر حادثه ای جز مرگ اندک است.

و اینکه من دوستان را به هنگام غیبت آنها یکی پس از دیگری چون گمشده ای جستجو می کنم، خود دلیل است که دوستی

پایدار نمی ماند.

فاطمه (س) برای علی (ع) به دنیا آورد: حسن و حسین و محسن علیهم السلام را که در کوچکی وفات نمود و امّ کلثوم کبری مادر زید بن عمر بن خطاب [۱۶] را که شرح حال آن

[صفحه ۱۳]

قبلاً گفته شد و زینب کبری (س) را که همسر عبدالله بن جعفر بن ابی طالب [۱۷] بود، پس زینب هم برای او جعفر اکبر و علی و عون اکبر و عباس و امّ کلثوم را به دنیا آورد.

## پاورقی

[۱] او حَبَّيْه بن جُوَيْن بَجَلِي عَرْنِي مَكْنِي به ابوقُعدامه است. از اهل کوفه و از اصحاب علی (ع) است و حدیث غدیر خم را روایت کرده است و در آن روز مشرک بود. (أسدالغابه - ۳۶۳: ۱).

[۲] اوزید بن ارقم بن زید بن قیس بن نعمان انصاری خَزْرَجِي مَكْنِي به ابوسعید است. از صحابه ی پیغمبر (ص) بود و با رسول الله (ص) در هفده جنگ شرکت داشت و خود را در روز أُحُد صغیر ذکر کرده است. یتیم و در دامن تربیت عبدالله بن رواحه بود و با او در غزوه مُؤْتَه شرکت نمود. هفتاد حدیث روایت کرده است. در کوفه مقیم شد و در آنجا به سال ۵۶ و به قولی ۶۸ در گذشت. (تهذیب الاسماء - ۹۹: ۱).

[۳] حنش بن معتمر در شمار صحابه ذکر شده است و حدیثش از صحت بهره مند نمی باشد. این را ابن اثیر در اسدالغابه ذکر کرده است. (اسدالغابه، ج ۲، ص ۵۵).

[۴] او منسوب به بنی قُرَيْظَه طایفه ی یهودی مشهور است. مکنّی و ابوَحَمَزَه و تابعی جلیل القدر می باشد. پدرش از اسیران قریظه بود. محمد در کوفه سکنی گزید و آنگاه به مدینه برگشت. ردر زمان حیات رسول الله (ص) متولد شد و از ابن

عباس و زید بن ارقم و معاویه حدیث شنید و از بسیاری از صحابه حدیث روایت کرد و دیگران هم از او روایت کردند. به سال ۱۰۸ هجری و به قولی پس از آن سال در گذشت. (تهذیب الأسماء، ج ۱، ص ۹۰).

[۵] کنیه ی معاذه، اُمِّ صَيْهَبَاً است. او زنی فاضل و از عالمان حدیث و اهل بصره می باشد. از علی (ع) و عایشه حدیث روایت کرد و عاصم و جماعتی هم از او روایت نموده اند. به سال ۸۳ هجری وفات یافت. (رغبه الأمل، ج ۸، ص ۱۸۴).

[۶] مجاهد بن جبر ابو حجاج از موالی بنی مخزوم و تابعی و از اهالی مکه است. تفسیر را از ابن عباس فرا گرفت و بسیار سفر نمود و در کوفه مستقر شد. در حال سجده به سال ۱۰۴ هجری در گذشت. ابوزکریا نووری در تهذیب الأسماء تنها کسی است که پدرش را جُبَيْر با تصیغر ذکر کرده است و این وجه نه در نسخه ی خطی کتاب و نه در بیشتر مراجع ذکر شده است. (طبقات الفقهاء، ص ۴۵).

[۷] یس: آیه ی ۳: ۱.

[۸] یس: آیه ی ۸.

[۹] انفال: آیه ی ۳۰.

[۱۰] ابن اثیر او را چنین ذکر کرده است: ابن هرم بن امری القیس بن حارث ... ابن اُوسی انصاری اُوسی؛ در حالی که مؤلف جوهره آن را با دال ساکن نقل نموده است. او در قباً سکنی داشت و به دوست رسول الله (ص) مشهور بود. پیرمردی سالخورده بود. پیش از رسیدن رسول الله (ص) به مدینه ایمان آورد. او کسی است که پیغمبر خدا در قباً به نزدش فرود آمد و چهار روز در پیشش اقامت گزید و آنگاه به سوی ابی ایوب بیرون

آمد. گفته شده: او نخستین کس از صحابه است که پس از آمدن رسول خدا (ص) به مدینه در گذشته است. وی چیزی از جنگهای پیغمبر (ص) را درک نکرد و گفته شده که کمی پیش از جنگ بدر وفات نمود. (اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۵۳)

[۱۱] مصعب بن عمیر بن هاشم بن عبد مناف مکنی به ابوعبدالله از فضلاً و از بهترین صحابه و از سبقت گیرندگان به اسلام است. اسلام آورد هنگامی که رسول الله (ص) در دار الازقم بود. اسلام خویش را از ترس پدر و مادرش پوشیده داشت و چون پدر و مادرش از این امر آگاه شدند او را زندانی نمودند، تا اینکه وی به حبشه مهاجرت کرد. پیامبر (ص) او را با داوزده تن، اهل عقبه ی دوم فرستاد تا اهالی مدینه را فقاقت بیاموزد و بر آنها قرآن تلاوت کند. او نخستین کسی است که به گرد آوری جماعت در مدینه پرداخت. به دست او سعد بن معاذ اسلام آورد. جنگ بدر را دیده است و در احد به شهادت رسید، در حالی که ۴۰ ساله بود. همسرا و حمنه دختر جحش بود. (تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۹۷).

[۱۲] منظور از جانشینی علی (ع) تنها برای اهل و عیال پیغمبر (ص) نبود، بلکه چنانکه از خود حدیث بر می آید مراد امامت و ولایت علی (ع) پس از پیغمبر (ص) است.

[۱۳] نام او احمد بن زهیر بن حرب نسایی بغدادی و کنیه اش ابوبکر است. او مورخ و از حافظان حدیث و از راویان ادب می باشد. محل تولد و وفاتش در بغداد بوده است (۲۷۹-۱۸۵). (الاعلام، ج ۱، ص ۲۳).

[۱۴] اسماً دختر عُمَیْس همسر ابوبکر است. مادر او

هند دختر عَوْف می باشد. نخست در اختیار جعفر بن ابی طالب بود و با او به سرزمین حبشه مهاجرت کرد. شوهرش جعفر بن ابی طالب در روز مؤته کشته شد، پس ابوبکر او را به ازدواج خود در آورد و چون ابوبکر در گذشت علی (ع) با او ازدواج نمود. او برای جعفر عبدالله، محمد، عون و برای ابوبکر، محمد و برای علی یحیی را به دنیا آورد. برخی از صحابه مانند عمر و ابوموسی اشعری و ابن عباس از او حدیث روایت کرده اند. وی خواهر میمونه همسر پیغمبر (ص) است. وی پیش از آنکه رسول در مکه به دارالارقم وارد شود اسلام آورد و با رسول الله بیعت نمود. او حدود سال ۴۰ هجری در گذشت. (تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۲۳۰).

[۱۵] یحیی بن معین بن عون بن زیاد مُکَنّی به ابوزکر یا از موالی بنی مره ی غطفان است. اصلش از انبار است. از ائمه ی حدیث در زمان خویش بود. او پیشوایی رَبّانی و عالم و حافظ حدیث بود و از محدثان ثقه و استوار بود. ابن حنبل درباره ی او می گوید: هر حدیثی را که یحیی شناسد حدیث نیست. در مدینه وفات یافت و بر همان سریری که پیغمبر (ص) را غسل دادند غسل داده شد و در بقیع مدفون گردید. شعرا او را به سال ۲۳۳ هجری مرثیه گفته اند. به هنگام وفات هفتاد و هفت ساله بود. (تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۱۵۸).

[۱۶] ام کلثوم پیش از وفات رسول الله (ص) متولد شد و عمر بن خطاب او را از پدرش علی (ع) خواستگاری کرد. علی (ع) گفت: او کوچک است. پس عمر گفت: ای ابوالحسن!

او را به ازدواج من در آور؛ زیرا من آنچه را که از کرامت و بزرگواری او می دانم احدی نمی دانم. عمر با او به مهری به مقدار چهل هزار درهم ازدواج کرد و أم کلثوم برای او زید بن عمر اکبر و رقیه را به دنیا آورد. أم کلثوم و پسرش زید در یک زمان وفات کردند و بر جنازه آن دو عبدالله بن عمر نماز گزارد. (اسدالغابه، ج ۵، ص ۶۱۴).

[۱۷] جعفر از برادرش علی(ع) ده سال بزرگتر بود. او آیتی از بخشندگی و شجاعت محسوب می شد. لقب او ذوالجناحین است؛ زیرا که دو دست او در جنگ مؤته قطع شد و او به رسول خدا گفت: پروردگار برای او در عوض دو دستش دو بالی داده است که با آنها در بهشت هر جا بخواهد پرواز می کند.



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

